

ایدئولوژی آمریکایی

آمریکایی که نمی شناسیم - بخش ششم

نوشته عبدي کلانتری

«ایدئولوژی آمریکایی» عنوان مقاله معروفی است از سمیر امین ، اقتصاددان مصری - فرانسوی. این مقاله نخستین بار چهار سال پیش در روزنامه الاهرام به چاپ رسید. سمیر امین در ابتدای مقاله با صراحت به خوانندگان خود هشدار می دهد که خودفریبی را کنار بگذارند و عباراتی چون «دوستان آمریکایی ما» را به کار نبرند. قصد او آن است که نشان دهد در کشورهای توسعه نیافته ای نظیر مصر، آمریکا هرگز نمی تواند در چهره دوست ظاهر شود. آمریکا همیشه دشمن باقی خواهد ماند. در اثبات این نظر ، او به فرهنگ سیاسی آمریکا می پردازد و آن را چنین تعریف می کند:

«فرهنگ سیاسی محصول دراز مدت تاریخ است. از این رو، فرهنگ سیاسی در هر کشور ، مختص همان کشور می باشد. فرهنگ سیاسی آمریکایی توسط فرقه های افراطی پروتستان در نیوانگلند (شمال شرقی آمریکا) شکل گرفت. این فرهنگ سیاسی علاوه بر این جنبه دینی، با این ویژگی ها مشخص می شود: قتل عام بومیان قاره آمریکا ، به برده کشیدن آفریقاییان، و ایجاد اجتماعات متعددی از مهاجران که ، مرحله به مرحله، طی قرن نوزدهم به قاره آمریکا رفته اند و میان شان افتراق های قومی وجود داشته است.»

با چنین مشخصاتی ، سمیر امین فرهنگ سیاسی آمریکا را در اساس فرهنگی مبتنی بر بنیادگرایی دینی تعریف می کند. این تعریف ، درست نقطه مقابل تعریف رایج از آمریکاست به عنوان کشوری سکولار و مبتنی بر دموکراسی لیبرالی که در آن جدایی دین و دولت، امری پذیرفته و نهادی شده است. آیا تعریف سمیر امین از فرهنگ سیاسی آمریکایی با واقعیت مطابقت دارد؟

ایدئولوژی آمریکایی: قوم برگزیده و مأموریت آمریکا در عالم

سمیر امین در توضیح دیدگاه خود در باره فرهنگ سیاسی آمریکایی می نویسد: «اصلاحات دینی در مسیحیت ، [مشروعیت] عهد عتیق را احیاء کرد، همان [مشروعیتی] که کاتولیسیسم و کلیسای ارتدوکس

آن را به حاشیه رانده بودند. به حاشیه راندن عهد عتیق توسط کاتولیسیسم، هنگامی صورت گرفت که مسیحیت با قطع رابطه با یهودیت تعریف شد. اما پروتستانها بار دیگر جایگاه مسیحیت را به عنوان جانشین راستین یهودیت احیا کردند. شکل مشخص پروتستانیسمی که به آمریکا آمد [در نیوانگلند، شمال شرقی آمریکا] تا همین امروز ایدئولوژی آمریکایی را شکل می بخشد. ابتدا، این ایدئولوژی، با رجوع به نصّ کتاب مقدس، مقهور کردن قاره جدید را مشروعیت بخشید. (در گفتار [فرهنگی] آمریکای شمالی، مضمون توراتی - انجیلی تسخیرِ خشونت بارِ ارض موعود توسط اسرائیل مدام تکرار می شود). سپس، آمریکا مأموریتی را که از سوی خدا به آن محول شده بود به سراسر پهنهء عالم تعمیم داد. مردم آمریکای شمالی خود را «قوم برگزیده» به شمار می آورند - در عمل مترادف اصطلاح فاشیستی نژاد برتر («هرن فولک») در زمان نازی ها در آلمان. این همان خطری است که ما امروزه با آن روبرو هستیم. و به همین دلیل است که امپریالیسم آمریکایی (نه «امپراتوری») به مراتب درنده خوتر از امپریالیسم های پیشین است که اکثرشان هرگز مدعی نبودند که مأموریتی الهی را به اجرا گذاشته اند.»

بنابراین، اگر بخواهیم نظر سمیر امین را خلاصه کنیم باید بگوییم سیاست های ایالات متحده در جهان و نقش امپریالیستی آن، علاوه بر اینکه کارکردی از حرکت انباشت سرمایه است، ثمره ایدئولوژی دینی پروتستانیسم بنیادگرا نیز هست.

انتقاد از نظریهء سمیر امین و همفکران او

تعریفی که سمیر امین از فرهنگ سیاسی آمریکایی ارائه داده در میان بسیاری از فعالان سیاسی و روشنفکران جهان سومی، به ویژه در خاورمیانه، محبوبیت دارد. از این دید، آمریکا علاوه بر ظاهر دموکراتیک و سکولار خود، نوعی تئوکراسی نظیر رژیم طالبان یا نظیر یک حکومت فقهی اسلامی است، اما از لحاظ صنعتی و اقتصادی بسیار پیشرفته تر. حتا در خود آمریکا نیز در میان فعالان ضد آمریکایی، کسان بسیاری را می توان یافت که آمریکا را همینگونه می شناسند. اما این دیدگاه مورد انتقاد جامعه شناسانی قرار گرفته است که جامعه و سیاست آمریکا را از نزدیک و بهتر می شناسند. ما در اینجا نظرات دو منتقد را که به طور اخص به سمیر امین پاسخ داده اند بازگو می کنیم: «رشید خالدی»، مدیر انستیتوی خاورمیانه و استاد کرسی ادوارد سعید در مطالعات عربی در دانشگاه کلمبیا؛ و «الا شوهات»، استاد مطالعات فرهنگی در دانشگاه نیویورک (ان وای یو) و مؤلف کتاب هایی در زمینه تئوری های پسااستعماری، فمینیسم و ترانس - ناسیونالیسم. این دو از منتقدان امپریالیسم آمریکا هستند.

پروتستانیسم آمریکایی یکدست نیست

رشید خالدی نظریه سمیر امین را در باره «ایدئولوژی آمریکایی» نادرست می داند. او نخست در مورد برداشت نادرست از نقش پروتستانتیسم در آمریکا هشدار می دهد و می گوید: «پروتستانتیسم در آمریکا یکدست (مونولیت) نیست. در بعضی از نحله های آن جنبه های آخرالزمانی و معادی بیشتری به چشم می خورد، اما در شاخه های دیگر پروتستانتیسم آمریکایی، ویژگی های جهانشمول (یونیورسالیست)، احسان گرا یا مدافع دستگیری از مردم محروم، انسان گرا (هیومانیزم)، و ضد امپریالیست را هم مشاهده می کنیم.» (صص ۱۰۶-۱۰۷)

رشید خالدی اضافه می کند که بخش هایی از مسیحیان محافظه کار و دست راستی معتقدند که تقدیر تاریخی آمریکا توسط مشیت الهی رقم زده شده است. اما این بخش ها، نماینده فرهنگ سیاسی آمریکا نیستند. رشید خالدی می گوید: «در تاریخ آمریکا، نیروهای مخالف و ایدئولوژی های بدیل دیگری به چشم می خورد که تأثیر سیاسی آنها مهم به شمار می آید.»

برخورد ذات گرایانه با فرهنگ آمریکا

رشید خالدی نظریه سمیر امین را شکلی از «آمریکاستیزی» (آنتی آمریکانیسم) از مُدافتاده ای می داند که زمانی در محافل مارکسیستی جهان سوم حاکم بود و تمامیت آمریکا را به ذات یا جوهری شیطانی تقلیل می داد (ص ۱۰۷). رشید خالدی اشاره می کند که در خاورمیانه و سرزمین های عرب، از نیمه دوم قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم و حتی تا اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، آمریکاستیزی وجه غالب فرهنگ سیاسی این مناطق نبود. جنبش های ضداستعماری، از جمله انقلاب های مشروطیت در ایران و عثمانی، خواستار حکومت مبتنی بر قانون و اصل نمایندگی و دموکراسی لیبرال بودند و همین نهادهای دموکراتیک را در جامعه آمریکایی با نظر مساعد می نگریستند. نظام استعماری در این سرزمین ها به طور عمده توسط امپراتوری بریتانیا حمایت و ابقا می شد.

با توجه به اینکه ایدئولوژی های سکولار ناسیونالیسم و مدرنیزاسیون در این دوران بر فرهنگ سیاسی خاورمیانه غالب بود، رشید خالدی نتیجه می گیرد که مردم خاورمیانه، دست کم تا دهه های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم میلادی، آمریکاستیز و ضد غرب نبودند. رشید خالدی از این هم فراتر می رود و می گوید: «در نیمه اول قرن بیستم، خاورمیانه به طور غالب طرفدار آمریکا (پرو آمریکن) بود.»

اما نقش آمریکا در جنگ های سرد و گرم با اردوگاه شوروی و جنبش های کمونیستی آن اردوگاه، پس از جنگ جهانی دوم به تدریج عوض می شود. آمریکا به طور فعال به حمایت از رژیم های خودکامه ای

می پردازد که نیروهای دموکراتیک سکولار و کمونیست ها را نابود می کردند. رشید خالیدی از کشورهای خاورمیانه نام می برد که در تعدادی از آنها، از جمله در عراق، احزاب کمونیست، بسیار بزرگ و بانفوذ بودند. آمریکا از یک سو در اتحاد با رژیم های خودکامهء نظامی و راستگرای مدافع غرب، و از سوی دیگر در اتحاد با نیروهای بنیادگرای اسلامی و ضد کمونیست (نظیر جریانهای وهابی و حتا در دوره ای اخوان المسلمین) موفق شد ریشهء سکولاریسم دموکراتیک را در منطقه بخشکاند.

آمریکاستیزی به عنوان ایدئولوژی غالب جریانهای بومی گرا در جهان سوم

به این ترتیب، آمریکاستیزی تبدیل شد به ایدئولوژی غالب جریان های بومی گرای جهان سومی. ایدئولوژی «آمریکاستیزی» (آنتی آمریکانیسم) شناخت درستی از نهادهای اجتماعی و سیاسی و حقوقی جامعهء آمریکا ندارد و فرهنگ آمریکا را به درستی نمی شناسد. اما به خاطر سیاست خارجی امپریالیستی این کشور، تمدن و جامعهء آمریکایی را یکپارچه مظهر شرارت می پندارد.

رشید خالیدی می گوید: «این تحول به ویژه در سالهای ۱۹۸۰ میلادی روی داد که انتقاد از آمریکا، کم رنگ مذهبی به خود گرفت. این امر تا اندازه ای کارکرد انقلاب ایران بود. نوع تازه ای از ضدیت با سیاست آمریکا در ایران پدید آمد که بسیار مسموم کننده یا زهراگین (پویزنوس) شد.»

سه جریان آمریکاستیز

رشید خالیدی ریشه های این نوع آمریکاستیزی ذات گرا (اسه ن شالیست) را در سه جریان سیاسی برجسته می کند: نخست، مکتب سید قطب که خود تحت تأثیر حسن البنا بود و جنبش جهانی اخوان المسلمین را بنیاد نهاد. دوم، مکتب وهابی گری اسلامی است که با هر نوع نفوذ فرهنگی غیر اسلامی سرستیز دارد. و سوم، انقلاب ایران و ایدئولوژی دینی آن. اکنون ترکیب هایی از این سه جریان آمریکاستیز را در طیف های مختلف اسلام سیاسی در خاورمیانه شاهد هستیم. پرسش آن است که تا چه اندازه این آمریکا ستیزی ذات گرا در میان تودهء مردم خاورمیانه پا گرفته است.

رشید خالیدی اعتقاد دارد در میان مردم هنوز گرایش مثبت نسبت به دموکراسی در آمریکا و نهادهای نمایندگی و قوانین آن، و همچنین علاقه به فرهنگ توده پسند آمریکایی نظیر سینما و موسیقی [و مد و هنجارهای رفتاری] کم نشده است.

انتقاد از ذات گرایی فرهنگی

الا شوهات ، نظریه پرداز مطالعات فرهنگی ، برداشت سمیر امین از فرهنگ آمریکایی را «فرهنگ گرا» (کالچرایست) و به همین دلیل تقلیل گرایانه می داند. منظور از تقلیل گرایی آن است که پیچیدگی ها و تضادهای تاریخی و فرهنگی یک جامعه ، به یک عامل تقلیل داده شود و همان یک عامل ، به عنوان شاخص سایر جنبه های فرهنگی و سیاسی آن جامعه برجسته شود. الا شوهات برداشت آمریکاستیز سمیر امین را برداشتی «ناآگاهانه» (آن اینفورمد) می داند و حتا عنوان «ایدئولوژی آمریکایی» را هم ، گویی که فقط یک ایدئولوژی در فرهنگ سیاسی آمریکا حاکم است، گمراه کننده می پندارد (ص ۱۰۶).

الا شوهات می گوید: «هدف من دفاع از دین نیست اما باید علیه آمریکاستیزی ذات گرا هشدار داد که به همان اندازه آمریکاپرستی ، غیرمسئولانه و مشکل آفرین است. وقتی منتقدان چپ گرایی چون سمیر امین ، می آیند و خط مستقیمی می کشند میان محاکمات «ساحره ها» در شهر سیلم تا جان اشکرافت [وزیر وقت دادگستری در کابینه اول بوش] ، و آن را ربط می دهند به جنگ عراق ، این منتقدان در عمل تعدد و چندگونگی تاریخی دین در آمریکا را نادیده می گیرند. مذهبیان «کویکر» از نخستین کسانی بودند که خواستار لغو برده داری به هنگام انقلاب آمریکا شدند. کلیساهای سیاهپوستان پروتستان همیشه نقش مرقی داشته اند. اکثر شاخه های پروتستان در آمریکا با سیاست های جنگی جورج بوش مخالفت کرده ، رهبران شان در تظاهرات ضدجنگ سخن رانده اند.» (ص ۱۰۷)

خانم الا شوهات که خود از منتقدان سیاست های آمریکا در خاورمیانه است ، اعتقاد دارد آمریکاستیزی فرهنگی و ذات گرا ، در سالهای اخیر از درون گفتارهای دینی اسلام سربر کشیده و به همین دلیل ضدیت اش تنها جنبه سیاسی ندارد و متوجه فرآورده های فرهنگی آمریکایی نیز هست که از دید اخلاقگرا و دینی منجر به فساد در جامعه می شوند. (همانجا)

رشید خالدی و الا شوهات از زمره منتقدان چپی هستند که میان آمریکاستیزی و نقد جهانگستری سرمایه تمایز قایل اند. آمریکاستیزی برخلاف آنچه می نماید یک ایدئولوژی محافظه کارانه است. آمریکایی ستیزی ، خود از عوامل پایه گرفتن جریانهای محافظه کار افراطی در آمریکا است که می خواهند به مردم آمریکا ثابت کنند ضدیت مردم خاورمیانه با سیاست های آمریکا ، از ضدیت ذاتی آنها با آزادی ها و نهادهای غربی ناشی می شود. ///

منابع:

سمیر امین، ایدئولوژی آمریکایی، الاهرام، ماه مه ۲۰۰۳

<http://weekly.ahram.org.eg/2003/638/focus.htm>

رشید خالدی در گفتگویی با الا شوهات، در کتاب آمریکاستیزی، ویراستاران اندرو راس و کریستین

راس، انتشارات دانشگاه نیویورک، ۲۰۰۴

Anti-Americanism, Edited by Andrew Ross and Kristin Ross, New York University Press